

میهن است، تلخ است، اما ناامید نمی شویم

بررسی وضعیت روشنفکری
بعد از اعتراض‌ها
در گفت‌وگو با محمد فاضلی

مرتضی گل‌پور

روزنامه‌نگار



در همه‌همه پرخاش‌ها، صدا به صدانمی رسد و این یعنی، تا اطلاع ثانوی میانه‌روی در ایران به محاق رفته است. اصلاح‌قیمت بنزین با این شکل و شمایل، آتشی بود بر خرمن میانه‌روی؛ از سیاست و جامعه تا حوزه روشنفکری. کسانی که قائل به ساختن تدریجی بوده‌اند، کنار زده شدند و تخریب‌گران به میدان آمدند. معماران به انتهای صف رانده شدند و کلنگ به دست‌های پیش آمده‌اند. چرا که زمانه، زمانه ساختن نیست، زمانه ویران کردن است؛ یکی از درون، دولت رانسانه گرفته است یکی از بیرون حاکمیت را. آنچه در این میان شنیده نمی‌شود (و شاید تاکنون هم کمتر شنیده می‌شد) صدای مصلحان، روشنفکران و فعالان سیاسی و اجتماعی است که به سیاق آن مثل ژاپنی، معتقدند برای برداشتن کوه، باید از سنگریزه‌ها آغاز کرد.



امیرحسین زرافشان / ایران

وضعیت روشنفکران در این میان شاید از همه بغرنج‌تر باشد. کسانی که پروژه‌های خود را حین و پس از این اتفاق، بریاد رفته می‌بینند. برخی زود سراغ کلنگ رفته‌اند و به جای طرح نظریه‌ای واقعی، به ساحت ایدئولوژی پناه برده‌اند، برخی بهت زده به تماشای ماجرا نشسته‌اند، اما برخی دیگر همچنان پای دیواری که بنای ساختن آن را دارند، ایستاده‌اند؛ به رغم فشارها، هجوم‌ها و فریادهای «خراب کن» «خراب کن»! محمد فاضلی، استاد دانشگاه شهید بهشتی را در زمره همین چهره‌ها می‌توان برشمرد. او نه معتقد است که پروژه او و چهره‌هایی مانند او، یعنی اصلاح حکمرانی، به محاق رفته است و نه معتقد است وضعیت، سیاه مطلق است. انکای دیدگاه روشن او، تجربه تاریخی روشنفکری و سیر تحول اجتماعی است، هم تاریخ ایران و هم کشورهای که مسیر توسعه را طی کرده‌اند. در گفت‌وگو با او، وضعیت دشوار روشنفکری در وضعیت امروز بررسی شده است. این گفت‌وگو را بخوانید.

■ زمانی گفتید دولت روحانی سنگ زیرین آسیا است. امروز به نظر می‌رسد روشنفکران یا دانشگاهیانی مانند شما هم دچار این وضعیت هستند. به این معنی که از سوی مردم خوانده نشده و پس زده می‌شوید دولت هم صدای شما را نمی‌شنود. به این ترتیب، پروژه‌ها و رویکردهای چهره‌هایی مانند شما مبنی بر اصلاح ساختارها از طریق دستور کارها، سیاستگذاری یا پالیسی، به محاق رفته است؟

عجیب نیست که روشنفکران در دولت‌های گذشته، یا ایده‌های آنان شکست بخورد. این مسأله در ایران سابقه زیادی دارد. به عنوان مثال روشنفکران عصر مشروطه در پی برپایی حکومت قانون در ایران بودند، اما نتوانستند، شاید به این دلیل که ایده آنان جلوتر از زمان شان بود. احتمالاً محمدعلی فروغی و روشنفکران عصر رضاشاه هم نمی‌خواستند انتهای کار به یک شاه خودکامه و قلدر برسند و دموکراسی نفی شود. چه بسا روشنفکرانی مانند فخرالدین شادمان، جبهه ملی، ملی مذهبی‌ها و حتی مهدی بازرگان، یا بروکرات‌ها و تکنوکرات‌هایی چون رضانیازمند، علینقی عالیخانی، ابوالحسن ابتهاج، محمد یگانه، یا احسان نراقی هم هیچ‌یک قصد نداشتند پروژه‌هایشان در دولت پهلوی با چنان فرجامی روبه‌رو شود. این روشنفکران و بروکرات‌ها تصورات و چشم‌انداز دیگری از توسعه ایران، حکمرانی و حاکمیت در ذهن خود داشتند. اما مسأله‌ای چون اقتصاد سیاسی، ملاحظات امنیتی، مسائل مربوط به ژئوپلیتیک و تعارض منافع، روی هم سبب شد تا در نهایت ایده‌های این روشنفکران و بروکرات‌ها به طور تمام و کمال تحقق پیدا نکنند. هر چند چهره‌هایی چون یگانه، عالیخانی و نیازمند در دهه ۴۰ توانست در فاصله زمانی ۵ یا ۶ ساله، رشد اقتصادی قابل توجهی در اقتصاد ایران ایجاد کنند، همچنان که ابوالحسن ابتهاج هم در دوره‌هایی توانست در سازمان برنامه کارهایی انجام دهد، یا حتی محمدعلی فروغی معمار گذار از ایران اشغال شده بوده است، چرا که توانست با وجود حضور نیروهای و سه قدرت متفقین که ظاهر ایده دیگری درباره ایران بعد از رضاشاه داشتند، گذار نسبتاً آرامی را رقم زده و جلوی تجزیه کشور را بگیرد. این تجربه‌های تاریخی به ما نشان می‌دهد که همواره سر نوشت روشنفکران و فرجام ایده‌ها و پروژه‌های آنان، ترکیبی از شکست‌ها و پیروزی‌ها بوده است. حتی اگر به دوران آقای خاتمی نگاه کنیم، می‌بینیم که در اطراف ایشان نیز روشنفکرانی مانند آقایان علوی تبار، حجاریان و تاجیک حضور داشتند. آقای تاجیک در مرکز بررسی‌های استراتژیک کانون فکری بود، آیا همه ایده‌های آنان محقق شده است؟ این طور نیست؛ حتی در دوره احمدی نژاد هم روشنفکران خاص آن دوره حضور داشتند که احتمالاً همه ایده‌های آنان هم محقق نشده است.

■ شما از روشنفکرانی نام بردید که برخی از آنان از دور و به عنوان یک شریبه دولت نگاه نمی‌کردند، بلکه وارد ساز و کارهای درونی دولت شدند تا در این ساختار چه ویژگی‌هایی دارد، ساز و کارهای درونی آن چیست و چطور می‌توان از درون آن را اصلاح کرد. ناکامی روشنفکرانی از این دست، آیا به معنای دادن فضای بیشتر به روشنفکرانی نیست که از بیرون به دولت نگاه می‌کنند و آن را شری می‌دانند که باید برانداخت؟

من بسادگی از واژه ناکامی استفاده نمی‌کنم، چرا که این واژه هانسی هستند.